**بررسی راهکارهای افزایش هویت مداری نزد ایرانیان**

فاطمه اعرجی

عضو هیأت علمی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تهران

[f.aaraji26@ut.ac.ir](mailto:f.aaraji26@ut.ac.ir)

**چکیده**

امروزه هویت، از اساسی ترین مقوله های قابل بررسی به شمار می رود که سازمان یافتن آن، سازمان یافتن تمام ابعاد زندگی شخصی و اجتماعی یک ملت است. سیاست های جهانی شدن و مدرنیسم باعث شکل گیری جریان های متضاد در مسیر شکل گیری هویت شده اند. فضای سایبرنتیک نیز به مثابه فضای ارتباطی نوپدید، فراگیر و جذاب به سرعت جای خود را در عرصه های تعاملات اجتماعی باز کرده است. در پژوهش حاضر، علاوه بر شمردن مهمترین مؤلفه های ساخت هویت، به آفت ها و چالش های جدی و معاصر این حوزه نیز پرداخته شده است. به علاوه آنکه در نهایت با توجه به اینکه هویت و فرهنگ هر دو اساساً پدیده ای پویا هستند که تنها در یک فرایند رابطه ای شکل می گیرند، این پژوهش مؤکدا بر این امر صحه گذاشته است که شناخت آراء و نظریه های مختلف در این حوزه، اولین گام در جهت تثبیت مؤلفه های اصیل هویتی نزد ایرانیان است. همچنین مؤلفه دین به دلیل ماهیت و محتوایی که دارد تقریبا مهمترین بعد هویت است که نقش بسیار تعیین کننده ای در هویت یابی افراد یک جامعه بازی می کند و می توان ادعا داشت که تقویت این بعد از هویت موجب دوام و قوام سایر ابعاد آن می شود، از سوی دیگر چالش در این حوزه می تواند به سادگی زمینه ساز بحران در سایر ابعاد هویت شود. طبیعی است که همه موقعیت ها و لایه های هویتی از اهمیت یکسانی برخوردار نیستند. همواره بخشی از هویت، در جهت دهی زندگی فردی و اجتماعی، از لایه های دیگر نقش تعیین کننده تری دارد و این نقش عمده از آن **دین مداری** است.

**کلمات کلیدی:** هویت دینی، استقلال، جهانی شدن، امپریالیسم، تثبیت و تغییر هویتی، اصل گفتگو مندی.

مقدمه

هویت یا مختصراً (خود را بشناس) اگر چه از آغاز تمدن، تفکر بشریت را به خود مشغول داشته، اما بدون اغراق هرگز کهنه نشده و همیشه مهم ترین دغدغه انسان خواهد ماند. از آن حیث که هر پدیده ای وقتی دچار بحران می شود، بروز بیشتری می یابد، امروزه هویت، از اساسی ترین مقوله های قابل بررسی به شمار می رود که سازمان یافتن آن، سازمان یافتن تمام ابعاد زندگی شخصی و اجتماعی یک ملت است. لذا موضــوع و ماهیــت هویــت، یکــی از مســائل چالش برانگیــز و پردامنــه اســت کــه در دهه هـای اخیـر مورد توجـه بسـیاری از روشـنفکـران، اندیشـمندان و پژوهشـگران قرار گرفتـه است. در دوره های متوالی، واژه فرهنگ نیز در سنت فکری ایرانی، کانون های متعددی برای آن تعیین شده از جمله تمدن، سنت، دین و زبان.

* **طرح مسأله**

بی شک، تغییر چشم اندازهای فرهنگی، اموری همچون مذهب و ملیت، که پیش از این به مثابه پایگاه های محکمی برای هویت سازی بود، در هم ریخته است. یکی از مهمترین نتایج به بار آمده، از کف رفتن یک تلقی یکپارچه از خودِ" مذهبی" و خودِ "ایرانی" نزد عموم مردم است. در حقیقت جهان امروز با تکنیک مرکز زدایی، مهمترین اصول هویت های فردی را هدف قرار داده است که منجر به پدیده ای شده که امروزه تحت عنوان بحران هویتی به ویژه در میان نسل جوان، می شناسیم. اکنون باید دید که چه عواملی مهمترین عوامل برای جلوگیری از مرکززدایی، و از هم پاشیدگی عناصر هویتی ایرانیان می تواند باشد. در حقیقت در مقابل مؤلفه های بحران زای هویتی، در جستجوی مؤلفه های وحدت بخش و یکپارچه سازِ هویتی خواهیم بود.

* **پرسش های اصلی:**
* مفاهیم سازنده هویت فرهنگی نزد ایرانیان کدام است؟
* امروزه هویت ایرانی با چه چالش ها و فرصت هایی مواجه است و اساسی ترین راهکارهای فرهنگی برای کسب بالاترین میزان از ایدآل هویتی در میان ایرانیان، کدام است؟
* **اهمیت پژوهش**

پایان قرن بیستم به ویژه برای دانشمندان حوزه علوم اجتماعی، حاوی شواهد آشکاری از تحولی بنیادین بود. تحولی چنان سرسام آور و عمیق که پابرجا ترین عرصه حیات بشر یعنی فرهنگ را نیز در نوردیده و ما را در میان یک تحول و دگرگونی جدی به لحاظ فرهنگی قرار داده است. در این بین مؤلفه دین به دلیل ماهیت و محتوایی که دارد تقریبا مهمترین بعد هویت است که نقش بسیار تعیین کننده ای در هویت یابی افراد یک جامعه بازی می کند.

در این بین، ناخاسته با پدیده هایی مواجه هستیم که شکاف های عمیقی را در فرهنگ هر ملتی می توانند ایجاد کنند. برای نمونه، فن آوری های نوین ارتباطی – اطلاعاتی از مهم ترین دستاوردهای شناخته شده در این حوزه هستند؛ به تأسی از "مک لوهان" باید اعتراف کنیم که این فناوری ها موجب بروز بحران فرهنگی – هویتی شده اند چرا که عدم تجانسی نسبتاً پایدار را به وجود آورده اند. به علاوه "کاستلز" که هویت را مرتبط با متن و زمینه های اجتماعی می داند، بر آن است که سیاست های جهانی شدن و مدرنیسم باعث شکل گیری جریان های متضاد در مسیر شکل گیری هویت شده اند. در حقیقت فضای سایبرنتیک به مثابه فضای ارتباطی نوپدید، فراگیر و جذاب به سرعت جای خود را در عرصه های تعاملات اجتماعی باز کرده است. این پدیده همچون هر پدیده جدید دیگری موافقان و مخالفانی داشته است که هر دو گروه شواهدی بر مدعای خود دارند. آنچه مسلم است این است که امروزه چه موافق و چه مخالف ناچار به تعامل در این فضا هستیم.

* **پیشینه پژوهش**

بی شک در حوزه مورد نظر پژوهش ها و مطالعات گسترده ای در ابعاد مختلف انجام شده است؛ در ذیل تنها بر حسب نمونه به چند مورد اشاره می شود:

* شمسینی غیاثوند، حسن و علی نوروزی سلیکانی. مؤلفه های هویت سیاسی در گفتمان مقام معظم رهبری. نشریه مطالعات منافع ملی. تابستان 1395. ش 4. صص 75-93.

در مقاله حاضر نگارندگان بر آن است که مقام معظم رهبری در مقوله هویت سیاسی به عناصری همچون مهدویت، عاشورا، امامت و ولایت فقیه، همگرایی دینی و استکبار ستیزی تأکید می کنند و در این راستا بر محورهایی همچون شناخت دشمن، اجتناب از تفرقه افکنی، عاشورا به مثابه عامل وحدت نجات بخش شیعیان و عدم پذیرش وضعیت موجود در جهان، تأکید دارند. همچنین نگارندگان طی دو دسته بندی هویت متأثر از دو مقوله جهانی شدن و مدرنیسم را با هویت دینی مقایسه کرده اند که از جمله امتیازات این مقاله به شمار می رود.

* دوران، بهزاد، هویت ملی و تعامل در فضای سایبرنتیک، نشریه مطالعات فرهنگ – ارتباطات، 1382. ش14.

پژوهش حاضر به بررسی تأثیر فضای سایبرنتیک بر هویت ملی پرداخته است و در پی پاسخ به این پرسش است که آیا تعامل فضای سایبرنتیک از طریق ارتباطات رانایه واسط، هویت ملی طرف های تعامل را تضعیف میکند یا خیر.

* خلیلی، رضا، تکوین تعاملی دین و هویت در اندیشه امام خمینی: از صورتبندی گفتمانی تا تحول انقلابی. فصلنامه مطالعات ملی، سال هفتم، ش 2، 1385.

در مقاله فوق رهیافت گفتمانی، رابطه دین و هویت در اندیشه امام خمینی را بهتر از رهیافت های دیگر تبیین می کند؛ نگارنده ابتدا به بررسی مبانی و مؤلفه های رهیافت گفتمانی با نگاهی انتقادی به بینش های کلی رایج در علوم انسانی پرداخته و سپس رابطه دین و هویت بر اساس روابط دورن گفتمانی و بین گفتمانی مورد بررسی قرار گرفته است ک در نهایت اصل بازگشت به خویشتن، اساسی ترین اصل پیوند این دو مؤلفه است.

مقاله پیش رو در کنار بر شمردن مهمترین مؤلفه های ساخت هویت، به آفت ها و چالش های جدی این حوزه نیز پرداخته است. به علاوه آنکه در نهایت با توجه بر تعامل و پویایی فرهنگی و بر آن است که هویت و فرهنگ هر دو اساساً پدیده ای پویا هستند که تنها در یک فرایند رابطه ای شکل می گیرند.

* **مفهوم بندی مقوله ی دین در هویت فرهنگی**

موضوع **فرهنگ** اصلی مناقشه پذیر در میان روشنفکران و صاحب نظران ایرانی در دوران جدید و به طور خاص پس از دوران مشروطه است. با توجه به تأثیر پذیری از حوزه های فرهنگی و گرایش سیاسی افراد، تعبیر و تعریف های متفاوتی ارائه شده است. قبل از بیان تفاوت ها و شباهت ها درباره فرهنگ در میان ایرانیان معاصر، لازم است تا معنای لغوی این اصطلاح در واژه نامه ها معلوم شود.

واژه فرهنگ با مفاهیم گوناگون و بیان های مختلف نزدیک به هم در زبان فارسی فراوان به کار رفته است. این واژه ترکیبی از دو واژه فَر و هنگ است. فَر به معنای شأن، شکوه و شوکت، امامت و عدالت، استقلال و سیاست، عقوبت و فوقانی و توانایی و سرافرازی و جز این هاست، و هَنگ به معنای سنگینی، تمکین، وقار، قصد و اراده، زور، فراوانی، فهم، لشکر، سپاه و نگاه داری و جز این هاست(آزاد ارمکی، 1393: 91).

از نظر آنتونی گیدنز **هویت** عبارت است از تعریف "خود" از سوی فرد. از آنجا که انسان با کُنش در برابر دیگران است که هویت خود را می سازد و در جریان زندگی پیوسته آن را تغییر می دهد، لذا هویت امر ثابتی نیست بلکه پدیده ای پویا و همواره در حال "شدن" است(گیدنز، 1387: 81). همه هویت های انسانی به یک معنا، هویت های اجتماعی هستند. در واقع هویت را صرفا می توان یک فرایند فهم کرد، هویت اجتماعی، هیچ گاه یک موضوع تمام و حل شده نیست (جنکینز، 1394: 6).

**هویت فرهنگی** یعنی آن جنبه از هویت هایمان که از تعلق به فرهنگ های قومی، نژادی، زبانی و مذهبی و در ورای همه این ها ملی ناشی می شود. آرا و عقاید مطرح در محافل جامعه شناسی درباره این موضوعات هنوز به شدت متفرق و نامنسجم است و روندها جدید و مبهم اند. مفهومی که ما با آن مواجهیم (هویت) آنقدر در علوم اجتماعی معاصر پیچیده، توسعه نیافته و تفهیم نشده باقی مانده که نمی توان تعریف قطعی و مشخصی از آن به دست داد. در سالهای اخیر، انفجار گفتمانی تمام عیاری حول مفهوم هویت شکل گرفته و در عین حال در معرض نقد دقیقی نیز قرار گرفته است. از آن حیث که واسازی به دورن مجموعه گوناگونی از حوزه های علمی سرایت کرده است.

در بحث هویت، به طور کلی چند رویکرد اصلی وجود دارد. عده ای طرفدار دیدگاه جوهرگرا و ماهیت گرا هستند و برای هویت ها جوهری ثابت قائل اند. در واقع یک حقیقتی را در چهره زیرین هویت می بینند و آن چهره زیرین را نیز ثابت و پایدار می دانند. به انسان چیزی را بخشیده اند که هستی او را معنی می دهد و همان است که هویت انسان را تعیین میکند. این امر، در همه انسان ها و جود دارد و ثابت و پا برجاست. این دیدگاه ماهیت گرا یا سرشت گرا در خصوص هویت است. اشاره و تأکید به فطرت الهی نیز برخاسته از رویکرد سرشت گرا و حقیقت محور است.

انسان در زمان های مختلف، هویت های متفاوتی کسب می کند، او که از بی ثباتی گریزان است روایتی منسجم از خویشتن می سازد تا در قالب آن هویتی یکپارچه احساس کند(گل محمدی، 13092: 237). لذا هویت ها بیش از هرچیز یک بازنمایی هستند؛ بازنمایی همیشه در راستای یک "فقدان"، در راستای یک شکاف و از جایگاه دیگری ساخته می شود، بدین ترتیب بازنمایی ها هرگز نمی توانند برای فرایندهایی که سوژه را درون آنها تعبیه می کنند کافی بوده باشد(هال، 1397: 26). پس به این اعتبار هویت هرگز امری طبیعی نیست بلکه شکلی برساخته از بستار است. یعنی درون صورتبندی صورتبندی گفتمانی شکل می پذیرد. صورتبندی گفتمانی به مثابه چیزی که تعیین می کند چه باید کرد و چه باید گفت.

از همین رو هال معتقد است که هویت ها درون گفتمان ها ساخته می شوند، ما باید آنها را همانند جایگاه های نهادی و تاریخی خاصی درک کنیم که درون صورت بندی ها و کردارهای گفتمانی خاص و از طریق راهبردهای قابل بیان تولید می شوند. علاوه بر این هویت ها در درون اشکالٍ خاص قدرت ظهور می کنند(همان: 23). لذا مفهومی از هویت که اینجا به کار گرفته شده ذاتگرایانه نیست، بلکه مفهومی موقعیتی و راهبردی است یعنی در مقابل هر آن چیزی قرار دارد که معنای ثابت هویت به نظر می رسد. چنین مفهومی از هویت به آن هسته ثابت از خود (The Self) اشاره ندارد که از ابتدا تا انتها، تمام فراز و نشیب های تاریخ را طی می کند. این رویکرد می پذیرد که هویت ها هرگز یکپارچه نبوده اند و در دوران مدرن متأخر، به طور قزاینده ای پاره پاره و از هم گسیخته هستند. هرگز به طور تکوینی ساخته نمی شوند بلکه در راستای تفاوت و به شیوه ای چندگانه، غالباً در تقاطع ها و خصومت ها، گفتمان ها و موقعیت ها، بازساخته می شوند (همان: 21). فرد هویت خود را آگاهانه انتخاب می کند، نه اینکه هویت امری درون زاد باشد که انسان در مقابل آن منفعل باشد. بلکه هر فرد با انتخاب های گوناگونش از مراجع هویت ساز، هویت خود را می سازد و مدام برساخته می کند.

مع هذا، نکته عجیب درباره این چالش ها و بعضاً دلواپسی ها، آن است که هر یک از آنها به طرزی نگران کننده گنگ و مبهم هستند. هنگامی که مردم درباره فرهنگ ملی مستقلی فکر می کنند، ممکن است هنرها، آداب و رسوم معینی مد نظر داشته باشند و ممکن است به نحوی کلی تر به شیوه و سبک خاص زندگی خود فکر کنند. ریموند ویلیامز نظریه پرداز و استاد دانشگاه کمبریج در توصیفی از فرهنگ آن را یکی از دو یا سه واژه ی پیچیده در زبان انگلیسی معرفی کرد. اما صراحتاً بیان می دارد که پیچیدگی مذکور نه در خود واژه که در گونه های متمایز استفاده از آن است (میلنر و براویت، 1394: 9).

آنچه مردم جوامع را با یکدیگر پیوند می زند، یک هویت جمعی قوی و فرهنگ عمومی است که دورکیم آن را وجدان جمعی نامیده است. وجدان جمعی شامل مجموعه کاملی از قواعد اجتماعی قوی و فوق طبیعی، یا مجازات هایی برای کسانی است که این قواعد را نقض می کنند، و تعهد به اهمیت برجسته جمع به عنوان یک کل. به عبارت دیگر، جمعی بودن فرهنگ و آگاهی جمعی است که مردم جوامع بند بند را با یکدیگر نگه می دارد (کارل سالزمن، 1394: 40).

جذب و دفع عناصر و اجزای فرهنگی، ویژگی مستمر فرهنگ هاست. به این اعتبار هیچ گاه یک فرهنگ خالص و بی تأثیر از دست آوردهای دیگر فرهنگ ها وجود ندارد، همه فرهنگ ها در گذر زمان دستخوش تغییر شده و با دیگر فرهنگ ها پیوستگی یافته اند. در نتیجه ما در طول زمان و دوران های متعدد با صورت های متعددی از تغییرات فرهنگی روبرو می شویم. در هر موقعیت و شرایطی با نقش آفرینی نیروهای اجتماعی و فرهنگی، فرهنگ متفاوت از شرایط و موقعیت های دیگر به تغییر دچار می شود. این گوناگونی تغییر فرهنگ امری مدرن و معطوف به شرایط و کنشگران فرهنگی است (آزاد ارمکی، 1393: 191).

در دوره های متوالی، واژه فرهنگ در سنت فکری ایرانی، کانون های متعددی برای آن تعیین شده از جمله تمدن، سنت، دین و زبان. متأثر از برخی جهت گیری فکری از جمله مرکزیت زبان ملی در امر فرهنگ، بسیاری از روشنفکران و ملی گراهای ایرانی، در جریان نوسازی دهه اخیر بیشتر از دین بر زبان تأکید کرده اند. رضا شاه و روشنفکران آن دوره، برای بازخوانی ایران باستان از زبان به جای دین و تمدن استفاده کرده اند. زبان فارسی پیوند زننده ایران باستانی بود و ایرانیان را از ترک های عثمانی و عرب خاورمیانی متمایز می کرد. اما هرگز نباید از نظر دور داشت که دین در به وجود آوردن یا استقرار گروه ها و جماعات، بالاترین اثر را دارد. لذا دین با هویت ارتباطی وثیق دارد، این امر را می توان در محورهای اصلی دین به خوبی ملاحظه کرد چون زبان دین، تجربه دینی، کثرت گرایی دینی، رابطه دین و آزادی، رابطه دین و هنر، دین و توسعه، عقل و دین و سایر مباحث چالش زای دیگر.

تنها برای نمونه، با توجه به نگاه وبر، الیون، و هانتیگتون، دین عنصر کانونی فرهنگ و تمدن است. عده ای چون الیوت معتقدند که مذهب و فرهنگ نه دو چیز مجزا، و نه بر یکدیگر کاملاً منتطبق هستند. در مقابل عده ای معتقدند که فرهنگ تابعی از مذهب است و عده ای مذهب را تابعی از فرهنگ دانسته اند(همان: 91). واضح است که هیچ هویتی، بدون برداشت از تجربه ای که می توانیم آن را به نوعی تجربه دینی بخوانیم، وجود ندارد. چه را که از منظر جامعه شناسان دینی، از جمله وبر، اخلاقیات، عقلانیت و سلسله مراتب آنها، تا حد زیادی متأثر از مذهب است.

فرهنگ گرایان و اسلام گرایان ایرانی، نیز تأکید عمده خود را بر دین می نهند. از نظر آنها، فرهنگ چیزی بیشتر از دین نیست. به طور خاص می توان به بیان افرادی که در جامعه ایرانی تعبیر ایدئولوژیک از دین ارائه داده و همه خواسته ها و نیازهای انسانی را در دین جستجو کرده اند، اشاره کرد. اندیشه علی شریعتی، مرتضی مطهری و امام خمینی، در این زمینه نیز قابل توجه است.

* **زمینه های ساختاری تغییر و تثبیت هویت فرهنگی**

در دنیای امروز، وضعیت جهان سرمایه داری، گسترش مهاجرت، پدیده جهانی شدن، و شیوع سرسام آور وسایل ارتباط جمعی، زمینه ساز تغییرات فرهنگی جدید در جهان شده اند. در مبحث حاضر دو زمینه تغییر و تثبیت هویت فرهنگی مد نظر قرار گرفته شده است. زمینه های ساختاری تغییرهویت از یک جهت و زمینه های ساختاری تثبیت آن، از جهتی دیگر، دو محور اصلی پیش رو هستند. در هر دو زمینه مذکور، هویت به مثابه متغیر وابسته و مؤلفه های بیان شده، به مثابه متغیر مستقل مورد بررسی و تحلیل قرار خواهند گرفت:

* زمینه های ساختاری تغییر هویت فرهنگی:
* جهان سرمایه داری و مرکز گرایی امپریالیستی
* جهانی شدن
* نفوذ وسایل ارتباط جمعی
* زمینه های ساختاری تثبیت هویت فرهنگی:
* دین مداری
* روحیه وطن خواهی
* استقلال طلبی
* عزت طلبی
* آزادی خواهی
* **جهان سرمایه داری و مرکز گرایی امپریالیستی:**

یک برداشت رایج و آشنا از جهانی شدن فرهنگ (غربی) همان امپریالیسم فرهنگی است. از این دیدگاه جهانی شدن عبارت است از اراده معطوف به همگون سازی فرهنگی جهان. بنابراین بهتر از جهانی کردن یا به عبارت بهتر از غربی کردن جهان سخن گفت. لذا جهانی شدن نه یک فرایند تابع نیروهای ساختاری و غیر ارادی (خودکار)، بلکه نوعی تحمیل فرهنگ غرب بر جهان غیر غرب است که تواسط عوامل و اراده های سیاسی – اقتصادی نیرومند انجام می شود(گل محمدی، 1392: 102).

ادوارد سعید مدعی است که غرب به واسطه گفتمان های قدرت و غیر سازی، دست اندرکار نوعی امپریالیسم و استعمار فرهنگی است. بر پایه نظریه امپریالیسم فرهنگی ، گرچه جهانی شدن فرهنگی چونان پدیده ای فراتاریخی و فراملی نمود پیدا می کند، ولی در واقع چیزی جز صدور کالاها ارزش ها و اولویت های شیوه زندگی غربی نیست. آنچه در عرصه جهانی فرهنگ رایج و مسلط می شود تصورات و هویت های تجدد غربی است (Hall, 1996: 305). امروزه جهانی شدن متأخر، صرفاً فراگیر و همه جایی است و فرهنگی که به این واسطه جهانی می شود، این بار پیوند ضعیفی با غرب دارد(گل محمدی، 1392: 116).

* **پدیده جهانی شدن:**

مدرنیته و جهانی شدن در هر جامعه ای دارای نمودها و ظهورهای گوناگونی است. به همین دلیل است که برخی صاحب نظران از مدرنیته ها و جهانی شدن های مختلف سخن می گویند (آزاد امکی، 1386: 15). جهانی شدن مترادف است با تضعیف، فرسایش و فروریزی هرگونه حد و مرزی که از پیوند فرد و جامعه در قلمرو جهانی جلوگیری یا آن را محدود و دشوار میکند. جغرافیا، سیاست و فرهنگ همواره مهم ترین عوامل مرز آفرین در برابر گسترش طلبی و جهان گرایی امر اجتماعی بوده اند و روابط اجتماعی را در قلمروهای محلی و ملی محصور کرده اند. بنابراین هر تحولی که به "مرگ جغرافیا" بیانجامد، قابلیت و توانایی تحدیدکنندگی دولت را کاهش دهد و از تصلب و انسداد فرهنگ ها بکاهد، عاملی جهانی سااز، مرززدا، و ادغام گر است. جهانی شدن فرهنگی عبارت است از شکل گیری و گسترش فرهنگی خاص در عرصه جهانی، این فرایند موجی از همگونی فرهنگی را در جهان پدید می آورد و همه خاص های فرهنگی را به چالش می طلبد. فرایند جهانی شدن در عین حال که اقتصادی جهانی و جامعه ای فراملی پدید می آورد، فرهنگی جهانی نیز شکل می دهد(گل محمدی، 1392: 97).

جالب توجه است که هـال نیز نشان می دهد که چگونـه در پرتـو ایـن پدیـده، هویتهـای ملـی کـه یکـی از منابـع اصلـی هویـت فرهنگـی مـا هســـتند (اجتماعـات خیالـی)، زوال مییابـد و توسـط فرآیندهـای جهانی شـدن از آنهـا محلی زدایـی میشـود. هویـت ملـی چیـزی نیسـت کـه بـا آن زاده شـویم، بلکـه در درون و در ارتبـاط بـا بازنمایـی شـکل میگیـرد و تغییــر میبایــد؛ هرچنــد کــه اعضــای یــک فرهنــگ ممکــن اســــت کــه برحســــب طبقــه، جنسـیت و یـا نـژاد متفـاوت باشـند، فرهنـگ ملـی بهدنبـال آن اسـت کـه همـۀ آنهـا را درون یـک هویـت فرهنگـی واحـد و یکپارچـه، بازنمایـی کنـد. امـا آیـا هویـت ملـی، چنیـن هویـت یکپارچهکننــدهای اســت کــه تفاوتهــای فرهنگــی را پنهــان ســازد؟ هــال در پاســخ بــه ایــن ً یکپارچـه و همگـن نبـوده اسـت و پرسـش معتقـد اسـت کـه هویـت ملـی هرگـز هویتـی کامـا تنهـا تحتالشـعاع مدرنیتـه بـر دیگـر انـواع هویـت، یعنـی منابـع خاصتـر هویتیابـی فرهنگـی غلبــه یافتــه اســت. فرآینــد جهانیشــدن بــا محلزدایــی کــردن، ازطریــق فشــردگی زمــان و فضـا و فراتـر رفتـن از مرزهـای ملـی بـر هویتهـای ملـی تأثیـر میگـذارد و دو پدیـده همزمـان محلی شــدن و جهانی شــدن را به وجــود مــی آورد (110: 2004 Hall)

منظور از جهانی شدن عبارت است از فرایند فشردگی فزاینده زمان و فضا که به واسطه آن مردم دنیا کم و بیش و به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی واحد ادغام می شوند. مصادیق این فرایند عبارتند از:

* کاهش هزینه هایی که مکان، زمان و فضا بر ارتباطات و حمل و نقل تحمیل می کند.
* فرسایش و فروریزی مرزها و دیگر عوامل محدود و مقید کننده امر اجتماعی.
* همسانی ساختاری و نهادی جوامع مختلف در سطج جهان.
* جهانگیر شدن نهادهای محروی غرب (اقتصاد سرمایه داری مدرن و عقلانیت عمل در شکل فن آوری مدرن). (گل محمدی، 1381: 12).

بدون شک این ادعا که دوره ملی گرایی سرآمده و ما در عصر جدیدی از بشریتی جهانی به سر می بریم، بسیار به دور از واقعیت می نماید. داعیه بین المللی پرولتاریایی که مدعی است پرولتاریا کشور ندارد، به همان اندازه پرسش برانگیز است که جهان وطن گرایی؛ چیزی که نشانه یکی از پیامدهای فراملی شدن و این مدعاست که بورژوازی کشور ندارد. پیشرفتهای فن آوری شاهد خوبی برای دیالتیک فرایندهای تاریخی – فرهنگی است که جهانی شدن و پیدایی دهکده جهانی نامیده می شود، چرا که پیامدهای جدی در تقویت هویت های قومی و ملی داشته است.

* **نفوذ وسایل ارتباط جمعی:**

پایان قرن بیستم حاوی شواهد آشکاری از تحولی بنیادین بود، تحولی چنان عمیق که یکی از مهم ترین عرصه های زندگی بشر یعنی فرهنگ را در نورید. آنچه که زمینه چنین تغییر شگرفی را فراهم ساخته است، دست آوردهایی است که در این برهه از تاریخ به فن آوری های نوین ارتباطی- اطلاعاتی شناخته می شود. این فن آوری ها، بسیار فراتر از صرف الکترونیکی کردن رابطه انسانها، امکانی را برای پدید آمدن یک جامعه شبکه ای فراهم کرده است که افراد و جوامع را در قالب های تازه هویتی تعریف می کند. لذا فن آوری اطلاعات نه تنها قوانین و قواعد حاکم بر ارتباط میان انسان ها را تحت الشعاع قرار داده بلکه منجر به بحران فرهنگی – هویتی ناشی از شتاب تبادل اطلاعات شده است.

حضور و به کار گیری هر گونه تکنولوژی – اختصاصا تکنولوژی رسانه ای - در جهان ایرانی منشأ تغییرات عمده فرهنگی شده است. ارتباط جوامع و فرهنگ ها با گسترش وسایل ارتباطی این امکان را به وجود آورده است که موضوع دخل و تصرف در فرهنگ ها مطرح شود. این نوع ارتباطات سبب شده اند که در عصر جدید فرهنگ های متنوعی با یکدیگر در آمیزند و جوامع از یکه گرایی فرهنگی به چند گرایی فرهنگی کشانده شوند. استقلال کامل فرهنگ ها در عصر جدید به مخاطره افتاده و از طریق پیوستگی و تعامل بین فرهنگ ها چندگرایی فرهنگی شکل گرفته است(آزاد ارمکی، 1393: 193).

با این حال نکاتی حائز اهمیت در این حوزه وجود دارد که در بعد هویتی، پیوسته می بایست مورد توجه قراار گیرند؛ از جمله آنکه در حیات اجتماعی واقعی، پیام ها (رسانه ها) صاحب ساختار پیچیده ای از استیلا هستند، چرا که در هر مرحله بر این پیام ها مهر روابط قدرت نهادینه شده، حک می شود. به علاوه در هر مرحله خاص، پیام تنها در صورتی دریافت می شود که قابل تشخیص یا مناسب باشد، بنابراین چرخه ارتباط، چرخه بازتولید الگوی غلبه و استیلا خواهد بود (دیورینگ، 1397: 466).

طبیعی است که همه موقعیت ها و لایه های هویتی از اهمیت یکسانی برخوردار نیستند. همواره بخشی از هویت، در جهت دهی زندگی فردی و اجتماعی، از لایه های دیگر نقش تعیین کننده تری دارد این نقش عمده از آن دین مداری است.

در این میان نمی توان منکر شد که امروزه دو پدیده ی مدرنیته و جهانی شدن، از مهم ترین عوامل مؤثر بر هویت افراد در جوامع مختلف است. اینکه این دو پدیده در عرصه های مختلف بحران هایی را برای هویت ایجاد کرده اند نیز غیر قابل انکار است اما امر اساسی قابل ملاحظه این است که چگونه می توان از دل چالش های بحران زای هویتی، فرصت هایی را آفرید.

* **ضرورت تحول؛ باید ها و نباید های آن**

اساسا در جامعه ایران، سنت ها دارای قدرت زیادی هستند از این رو ورود عناصر فرهنگی جدید همواره با چالش، مقاومت، چانه زنی و گزینش گری بوده است. حتی در شرایطی که ایرانی ها با مدرنیته کنار آمده اند، آن را با سنت های ایرانی تلفیق کردند و در نتیجه یک مدرنیته بومی، و به عبارتی دیگر یک مدرنیته ایرانی، به وجود آورده اند. ایرانی ها مدرن شدن و جهانی شدن را در شرایطی پذیرفته اند که با هویت ملی و دینی شان در تعارض قرار نداشته باشد (آزاد امکی، 1380). اکنون در این میان، داده های تجربی موجود نشان می دهد که در رویارویی ایران با پدیده جهانی شدن، نه تنها قومیت ها تحلیل نرفته اند بلکه شکوفاتر نیز شده اند. لذا نمودهای جهانی شدن در ایران و تأثیر آن بر هویت دانشجویان ایرانی، بسیار پیچیده تر از آن چیزی است که تصور می شود.

قابل توجه است که بر اساس نتایج یافته های دو پیمایش ملی در سال های 1380 و 1382، ایرانی ها علایق و گرایش های دینی و ملی بسیار بالایی نشان داده اند. (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی). بر خلاف برخی تصورات رایج درباره تضعیف هویت جوانان ایرانی به واسطه رسانه های ارتباطی جهانی، پژوهش های تجربی نشان می دهند که جوانان ایرانی غالباً به هویت وعناصر فرهنگی خود علاقمندند. نتیجه یک پژوهش نشان می دهد که برای ایرانی ها دین و خانواده حتی بیشتر از مقوله هایی همچون سیاست، کار، دوستان و وقت آزاد اهمیت دارد. در این پژوهش اکثریت قریب به اتفاق ایرانی ها، که بخش مهمی از آن ها را نوجوانان و جوانان دارای تحصیلات متوسطه و دانشگاهی تشکیل می داده اند، اظهار کرده اند که کاملاً مذهبی اند؛ دین به زندگیشان معنا، آسودگی، آرامش و نیرو میدهد. ارزش زیادی برای خانواده قائل اند، به هویت و ملیت خود افتخار می کنند، در عین حال توجه خاصی به برقراری ارتباط و تبادل فکری – فرهنگی با خارج از ایران دارند (آزاد ارمکی و غیاثوند، 1383). نتایج دیگر پژوهش ها در حوزه مطالعات فرهنگی هویت نیز حاکی از آن است که دانشجویان ایرانی، در عین حال که به فرهنگ جهانی تمایل دارند به عناصر هویت و فرهنگ بومی و ملی خود همچون هویت و فرهنگ قومی و ملی، شخصیت ها و مفاخر ملی، دین و خانواده تعلق زیادی دارند. ناتوانی فرهنگ ملی در فراهم کردن بستری مناسب برای تکثر و هم زیستی فرهنگی، در درجه نخست ضربه به کیان آن ملت می زند. بالطبع هر فرهنگ ملی خود را در عالی ترین سلسله مراتب فرهنگ ها بداند و همه فضایل را به خود منتسب بداند، اما بنا به فرموده امام راحل... لذا خود برتر بینی نژآدی روی دیگری هم دارد و آن قائل شدن جایگاهی فرو تر و پست تر برای سایر نژاد ها و ملت هاست که با رویکرد و جهان بینی اسلامی، فاصله دارد. ناگفته پیداست که در چارچوب گفتمان های نژادپرستانه جایی برای هم زیستی فرهنگی نمی ماند.

در حقیقت ورود اسلام به ایران موجب شد که دوباره بین عناصر هویتی اصیل ایرانیان با عناصر اسلامی پیوند برقرار شود و هویت توحیدی ایرانیان مجدداً بازسازی گردد و به این ترتیب ایرانیان مسلمان با محوریت ارزش های توحیدی به بازسازی و پیرایش اعتقادات خود، در نهایت هویت ایرانی، هویتی اسلامی – ایرانی – شیعی شود که محوریت آن را ارزش های توحیدی تشکیل می دهد(فوزی، 1384: 101).

لذا بر همین اساس، کاملاً روشن است که هرگونه هویت یابی و هویت سازی مستلزم ایجاد مرز و توسل به مرجع های ثابت و پایدار است(گل محمدی، 1392: 231). در واکنش به چنین فرایند همگون سازی که بالطبع به نفع قشری خاص و محدود تمام می شود، پایداری و مقاومت پر تنش و ستیز آمیزی روی کار می آید که در صدد بر می آید فضای فرهنگی بسته و نفوذناپذیری پدید آورد تا در چارچوب آن بتواند از فرهنگ خاص (در برابر عام) و محلی (در برابر جهانی) خود دفاع کند. این فرهنگ گرچه خود را عام و یونیورسال نشان می دهد، اما در اصل از منبعی واحد سرچشمه می گیرد که فرهنگ آمریکایی است (همان: 108).

در همین راستا گفتمان های قدرت کاملا دست اندرکار استعمار فرهنگی، زیر پرچم جهانی شدن و بر پایه های امپریالیسم و استکبار پیش آمده اند و این چیزی جز آمریکایی شدن نیست. به نظر می رسد این نوع نگرش به جامعه، ملت و هویت ملی، از سوی امام خمینی نیز مورد تأکید است. امام خمینی نیز هویت اصلی جوامع را نه در نژاد و مرز و جغرافیا بلکه مبتنی بر فطرت خدادی می داند و بر آن است که هویت اصیل تنها از رهگذر هویت وفطری انسانی، قابل بازیابی است. این نگاهی یگانه انگار است که مصداق کثرت در عین وحدت و وحدت در عین کثرت است. به این ترتیب روشن است که از دیدگاه رهبر نیز عنصر کلیدی هویت فرهنگی ایرانیان، هویت اسلامی آنان است. بالطبع در این مقام نیز اسلام مفهومی بس فراتر یک دین در کنار ادیان است؛ چرا که ایران با وسعت فرهنگی خود ادیان و گرایش های مذهبی فراوانی را در آغوش خود گرفتهاست، مراد آن دیدگاه روشنگر اسلامی است که تمام جوامع انسانی را با تکیه بر فطرت اصیل و آسمانی در زیر سایه خود قرار داده و توانایی ساختن جامعه ای متکثر اما موحد را دارد. نتیجه احیای این نوع از هویت فرهنگی اصیل، ساختن جامعه ای انسان مدار است. از همین منظر تنها و تنها رجعت به هویت اصیل اسلامی است که زمینه رشد و ارتقای دانشگاهی را فراهم می آورد چرا که تنها از این منظر است که اندیشه ای مستقل، آزاد از سایه استعمار، زمینه استقلال کشور را فراهم می آورد.

ايشان تأکید مبرم دارند که امروز تنها راهی که دنیای اسلام برای حفظ منافع ملتهای اسلامی دارد، اتحاد کلمه بر محور اسلام است. حضرت امام خمینی نیز بعد از انقلاب همواره در سخنان خود به تبیین وضعیت موجود هویت ملی که آن را هویتی فرهنگی میدانستند، پرداخته و از آن به عنوان یک حوزه استرانژیک در تحولات آینده کشور یاد می کردند. ایشان همواره از دو آسیب پزرگ در حوزه فرهنگ یاد می کردند که از یک سو به وسیله غربگرایان و از سوی دیگر توسط متحجرین بر فرهنگ کشور، و در نتیجه، بر هویت ملی وارد می آمد. ایشان در این راستا، اقدامات انجام شده در رژیم گذشته برای تحول در حوزه فرهنگ را یادآور شده و آن را موجب انحراف کشور از وضعیت طبیعی خود می دانست. این انتقادات ایشان عمدتاً متوجه برنامه مدرنیزاسیونی بود که در حوزه های مختلف، از جمله حوزه فرهنگی، در دوران پهلوی دوم در کشور آغاز شد. این برنامه مدرنیزاسیون که به شدت متأثر از مکتب مدرنیزاسیون در آمریکا بود قرائت خاصی از مدرنیزاسیون را مطرح می کرد که بر اساس آن تحول در فرهنگ، ارزش ها و باورهای بومی به عنوان فرهنگ سنتی و جایگزین کردن فرهنگ غرب تحت عنوان فرهنگ مدرن را در اولویت قرار می داد (فوزی، 1384: 102): **«باید کوشش کنید فرهنگ اسلامی – ایرانی را جایگزین کنید»** (صحیفه امام، ج2: 346).

در جوامع پیشا مدرن فضا و مکان به طور معتنابهی بر هم منطبق بودند. زمان و فضا که هماهنگ کننده اصلی همه نظام های بازنمایی اند، در فرایند جهانی شدن، نظم یافتن زندگی اجتماعی در راستای زمان و فضا زیر سؤال می رود. فضا از مکان جدا شده و روابط زمان و فضای جدید در حال شکل گرفتن است. لذا امروزه متوسل شدن به نژاد و دعوت به همسان سازی فریاد مضطرب جوامعی است که در آستانه فروپاشی قرار گرفته اند.

بدون شک این فرض که سیاست معاصر حول منازعاتی بر سر هویت سازمان می یابد، به جنبش های آکادمیک معاصر محدود نیست و نباید باشد. تا جایی که امروزه هر مبارزه سیاسی، یا هر مبارزه ای بر سر قدرت، می تواند و باید حول موضوع هویت سازماندهی شده و بر حسب آن دریافت شود. برای مطرح نمودن این اهمیت، ممکن است شکل گیری دوباره مقوله هویت و جایگاه آن در سیاست های فرهنگی الزامی باشد.

بنابراین هیچ مبارزه سیاسی نمی تواند از گفتمان هویت بگریزد بلکه با تلاش مضاعف باید مفصل بندی دوباره هویت از طریق لحاظ کردن آن درون بافت های گسترده تر سیاسی، فرهنگی و در نهایت گفتمانی قدرت، انجام شود. در برابر الگوهای استیلا از جمله، جهانی شدن، استعمار و پسا استعمار، امپریالیسم و سرمایه داری ... نیازمند حرکت به سوی جای گیری دقیق و جدیدی به مثابه گفتمانی دگرگون شونده هستیم که توان اتحاد و یکپارچه سازی سوژه های پاره پاره امروزین را داشته باشد و شکاف های متعدد هویتی را سامان بخشد. پرسش مجدد از هویت درون پرسش دوباره از عاملیت های ملی، تاریخی، جغرافیایی، دینی و... قرار می گیرد پرسشی که باید امکان برساخت این عاملیت ها و بازخوانی مجدد گفتمان سازی آن ها را در پی داشته باشد. با سیاست محافظه کارانه دیگر نمیتوان الگوهای هویتی را از نو مفصل بندی کرد. هر هویتی در تقابل و در اراتباط با هویت های دیگر و در تقابل با آنها است که شکل میابد، وباز ساخته می شود، اگر این فرایند شکل گیری هویت را **فرایند رابطه ای** قلمداد کنیم، دیگر هرگز نمیتوانیم با سیاست های محافظه کارانه با بحران های هویتی مقابله کنیم.

امروزه هر جوان، روزانه با ده ها پیام از دنیای اطراف مواجه است که هر کدام از این پیام ها حاوی اشکال متعدد از الگوها و کدهای هویتی است. در چالش پیش رو باید قادر بود تا همزمان با بیش از یک الگوی هویتی مواجه شد و آن را حلاجی کرد. الگوهایی که به هزاران شیوه، روزانه تولید، عرضه و بازنمایی می شوند. نقاط مثبت این وضعیت شاید باز کردن هویت ها از هم و دوباره ترکیب بندی آنها، ساختن ترکیب های جدید و بازسازی ساختار حول نقاط گره همچو یک مفصل بندی باشد.

از این حیث نباید چند نکته مهم را از نظر دور داشت:

* **هویت امروزه موقعیت مند است.**
* **هویت فرهنگی امروزه به مثابه یک نظام بازنمایی عمل می کند.**
* **احیای سیاست های بازنمایی نخستین گام برای مفصل بندی دوباره مقوله فرهنگ و هویت است.**

اسلام مخالف ناسیونالیسم و ملی گرایی در معنای نژادپرستی است. بر این اساس مرز کشور اسلامی عقیده است نه حدود قراردادی و جغرافیایی. لذا اهویت اسلامی مبتنی بر فطرت انسانی است؛ از همین حیث هویت های مبتنی بر زبان، قومیت، جغرافیا و نژاد، همگی هویت های بی اصالت و بی اعتباری هستند، چرا که از مبانی فطرت انسانی که فراتر از قومیت و نژاد است فاصله گرفته و اعتبار خود را از پایه هایی سست و ضعیف و تغییر پذیر وام دار است.

در همین راستا می توان در یک دسته بندی کلی چالش های برخاسته از جهان مدرن که در زیر سایه پدیده جهانی شدن تنفس می کند را برای هویت برشمرد:

1. تضعیف دیدگاه های وحیانی، الهی و متافیزیکی در ترکیب بندی هویت.
2. ناپایداری اصول و ارزش های هویتی.
3. تضعیف هرگونه الزامات دینی
4. بی توجهی به سنت و کم رنگ جلوه دادن ارزش آن در جوامع.
5. رد ابعاد معنوی و الهی هویت انسانی که با آزمایش های تجربی قابل اثبات نیستند.
6. تضعیف وحدت بخشی دینی.
7. تقدس زدایی از مکان ها و کم رنگ ساختن نقش مکان در بازیابی هویتی.
8. کاهش نقش متون مقدس به ویژه متون دینی در آفرینش هویت.

از دیگر نکات مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که در عین حفظ تعلق به سنت و میراث تاریخی – ملی، به ناگزیر باید شهامت مواجهه با مختصات هویتی جدید را تمرین و تجربه کنیم. منابع هویت در دنیای امروز بسیار متنوع تر، متغیر تر و مسأله دار تر از دیروز است. جهانی شدن، سازوکارهای پسااستعمار، مهاجرت های کلان، رسانه های جمعی و حرکت سریع فناوری ارتباطات، همگی دست به دست هم داده اند که زمان و مکان که زمانی بر هم منطبق بودند، از هم بپاشند و گسسته شوند. اکنون جوان دانشگاهی با دیالکتیکی از هویت های فرهنگی مواجه است چون این امکان وجود دارد که نظام های معنایی که هر جامعه اخذ میکند، آمیزه ای از چندین فرهنگ یا خاستگاه های متنوع باشد. اما آنچه مهم است این است که عنصر وحدت بخش این خاستگاه ها و خرده فرهنگ ها به طور پویا و فزاینده ای فعال باشد. در چنین فضایی، جایی برای آسودگی و انفعال فرهنگی – که تا پیش از این فضاهای فرهنگی بسته فراهم می کردند – وجود ندارد. **امروزه می بایست همه اطلاعات فرهنگی و هویتی که هر روز بی وقفه پراکنده می شود، دریافت و تجزیه و تحلیل کرد و بر پایه آن تصمیم گیری های درست انجام شود.** امروز با جهان فراخ تری مواجه هستیم که باید در کنار استقلال عمل، پویایی فرهنگی که شرط بقای فرهنگی است را سرلوحه کار قرار دهیم، چرا که فن آوری های ارتباطی روند گسست مکان و فضا را شتاب می بخشد. مكان در گذشته مهم ترين ردیاب هویت بود که فهم ما از روابط شبکه ای و اجتماعی را نیز سامان می داد. این روابط در مرزهای ثابت مکانی، رمزگانی فراهم می آوردند تا از طریقشان زبان مشترکی پیدا کنیم؛ اما امروزه این ثبات در فضا و مکان با سرعت سرسام آور فناوری اطلاعات و هجوم جهانی شدن، دستخوش بی ثباتی و تزلزل شده است. اگر چه مکان برای هویت های جمعی، همیشه تکیه گاه و کارآمد خواهد بود، اما واقعیت این است که هیچ یک از هویت های وابسته به مکان، دیگر در دنیای واقعی همان ارزش معرفت شناختی را ندارد که تا همین اواخر در مفهوم پردازی های ما بودند. دیگر نمیتوان هویت های وابسته به مکان، قوم و نژاد را کما فی السابق همگون در نظر گرفت. امروزه این بخش بندی هویت، بارها مورد پرسش قرار می گیرد، همانطور که همگنی و یکپارچگی این مؤلفه ها، نسبت به گذشته متزلزل شده است. این نه یک دست آویز، که حجتی راستین است بر نفی وابستگی های قومی، نژادی و حتی جغرافیایی که امام راحل بر آن تاکید داشته است. امروزه که این عناصر فاقد نیروهای یکدست کننده هستند، بیش از پیش بر ما مکشوف می شود که در ساخت دهی هویتی، به امری فراتر از مکان، فضا، مرز، جغرافیا، قومیت و نژاد پایبند هستیم. امری تثبیت کننده که با موج های نو به نو از جهانی شدن و استعمار و استثمار دستخوش تغییر نمی شود. شاخص دین – اسلام – با سرجمع کردن مواضعمان در ارتباط با هر شاخه از هویت، رمزگان تازه ای به هویت جمعی ما می بخشد. هر بار هر ملتی در طول تاریخ، نبض این اشارت را گرفته باشد، به کارکرد عظیم دین مبین اسلام در برساخت هویت ها دست یافته است، کارکردی بزرگ مقیاس، فراگیر و متجانس هویت هایی مستقر، تثبیت شده و در حال رشد به ارمغان می آورد، چرا که این امکان را می دهد که الزامات هویتی را از نو بازخوانی کنیم.

همانطور که شرح آن رفت، امروزه فضای سایبرنتیک به مثابه فضای ارتباطی نوپدید، فراگیر و جذاب به سرعت جای خود را در عرصه های تعاملات اجتمای باز کرده است. این پدیده همچون هر پدیده جدید دیگری موافقان و مخالفانی داشته است که هر دو گروه شوهدی بر مدعای خود دارند. آنچه مسلم است این است که امروزه چه موافق و چه مخالف ناچار به تعامل و بده بستان فرهنگی در همین فضا هستیم. لذا اگر قواعد بازی در این فضا را نیاموزیم دیر یا زود بازنده میدان خواهیم بود ولو اینکه ارزنده ترین تلقی ها را از جهان و از هویت در آموزه های مقدس خود داشته باشیم.

در همین راستا باید در نظر داشت که کاربری اینترنت در کشور ما متفاوت از معنایی است مه در کشورهای پیشرفته دارد. سهولت و فراگیری دسترسی به شبکه های رایانه ای در آن کشورها، زمینه تحقیق را در اینجا قدری متفاوت می سازد. لذا باید در نظر داشت که در ایران اولا عدم فراگیری اراتباطات رایانه ای در تمامی عرصه های اجتماعی و دوم عدم دسترسی گسترده به تمام شبکه های رایانه ای، قدری مسأله را پیچیده و متفاوت ساخته است.

به هر صورت ناچار باید به نقش فعال مخاطب توجهی ویژه شود. چرا که امروزه پیدایش و گسترش شتابناک رسانه های نوین ارتباطی که از سازمان پخش یا انتشار تمرکززدایی کرده و نیازمند ایفای نقشی فعال توسط کاربران است. این امر پژوهشگران را وادار به پذیرش نقش فعال مخاطب در مواجهه با کیفیت تعاملی این رسانه ها ساخته است (دوران، 13982).

امروزه کلمات مقهور ایماژها شده اند. بصری بودن جهان امروز، هر لحظه انبوهی از ایماژها و و تصاویر را تولید و عرضه می کند. سیطره متن های مینیمال و بسیار کوتاه، مجلات و کتاب ها را کم رنگ ساخته است. از جهتی دیگر سیطره هنر و ادبیات و زیبایی شناسی بر فلسفه و علوم اجتماعی، اهمیت صور نمادین زیبا شناختی و هنرمندان را هر روز بیشتر می کند. به هر صورت با توجه به تعامل و پویایی فرهنگی و با توجه به اینکه هویت و فرهنگ هر دو اساساً پدیده ای پویا هستند که تنها در یک فرایند رابطه ای شکل می گیرند، لذا مؤکدا باید بیان داشت که اقدام های شایسته در جهت شناخت آراء و نظریه های مختلف و بعضاً مخالف در این حوزه، اولین گام در جهت تثبیت مؤلفه های اصلی هویتی نزد جوان مسلمان ایرانی است.

**نتیجه**

از آنجا که هویت بر حسب اینکه چگونه سوژه مورد خطاب قرار می گیرد یا بازنمایی می شود، تغییر می کند، پس خودبخودی نیست بلکه می تواند موفق یا ناموفق باشد. تغییر دادن هویت شخصی ما و سست کردن درک ما از خودمان به عنوان سوژه های یکپارچه، گاهی اوقات از دست رفتن ثبات و حس تشخیص خود، محل زدایی، یا مرکز زدایی سوژه نامیده می شود. این مجموع جابجا شدگی ها بحران هویت را به وجود می آورد. در دنیای امروز که هویت ها متناقض اند و همدیگر را قطع یا جابجا می کنند، هویتی واحد به مثابه هویت برتر است که می تواند به طوری قاطع یک سیاست را نمایندگی کند. به نحوی که سایر هویت ها و منافع اجتماعی زیر سایه آن قرار گیرند. لذا هویت، اساسا امری سیاسی است.

در بخش های مهمی از تاریخ ، دین اغلب انقلابی ترین قدرت ها بوده است. اما این کاملا راه به خطا است که فرهنگ، هویت و هویت فرهنگی را امری جامع تر از مذهب بدانیم ، و اینکه مذهب تنها یکی از ارکان اصلی آن است. فرهنگ اگرچه منطبق بر دین نیست اما از آن فراتر هم نیست. لذا مهم ترین گزاره در پژوهش حاضر این است که ساختار هر فرهنگ و تمدنی، تنها با ظرفیت ها و ویژگی های دینی آن فرهنگ و تمدن قابل بررسی است. به هر شکل، بر اساس این رویکرد، تنها و تنها رجعت به **هویت اصیل اسلامی** است که زمینه رشد و ارتقای جامعه را فراهم می آورد چرا که تنها از این منظر است که اندیشه ای مستقل، آزاد از سایه استعمار، زمینه استقلال کشور را فراهم می آورد.

**فهرست منابع**

* آزاد ارمکی، جامعه شناسی فرهنگ، نشر علم، تهران، چ دوم، 1393.
* احمدی، حمید، دین و ملیت در هویت ایرانی، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، 1384، ش 67، صص 27-36
* جنکینز، ریچارد، هویت اجتماعی، ترجمه تورج یار احمدی، نشر شیرازه، تهران، 1394.
* خمینی، روح الله، کشف اسرار.
* دوران، بهزاد، هویت ملی و تعامل در فضای سایبرنتیک، نشریه مطالعات فرهنگ – ارتباطات، 1382، ش 14. 53-108
* دیورینگ، سایمون، مطالعات فرهنگی: مجموعه مقالات، ترجمه نیما ملک محمدی و شهریار وقفی پور، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، 1397.
* ربانی خوارسگانی، علی، ابعاد و مؤلفه های هویت ملی، خلاصه مقالات همایش ملی جوانان و هویت ایرانی، تهران. 1387.
* سجادی، مهدی، هویت دینی و آموزه های چالش برانگیز معاصر، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران، 1391.
* شمسینی غیاثوند، حسن و علی نوروزی سلیکانی. مؤلفه های هویت سیاسی در گفتمان مقام معظم رهبری. نشریه مطالعات منافع ملی. تابستان 1395. ش 4. صص 75-93.
* کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات، قدرت، هویت. ترجمه حسن چاوشیان، تهران، طرح نو، 1382.
* کارل سالزمن، فیلیپ. فهم فرهنگ: مقدمه ای بر نظریه انسان شناختی، ترجمه محمد امین کنعانی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، 1394.
* فوزی، یحیی، هویت ملی در ایران و آسیب شناسی آن از دیذگاه امام خمینی، نشریه پژوهشنامه متین، 1384، ش 26. 95-114.
* صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. 1387.
* ميلنر، آندرو و جف براویت، در آمدی بر نظریه فرهنگی معاصر، ترجمه جمال محمدی، نشر ققنوس، تهران، 1384
* یوسفی، علی و دیگران، میز گرد: فرهنگ و هویت ایرانی؛ فرصت ها و چالش ها، نشریه مطالعات ملی، 1379، ش5، 9-60.
* هال، استوارت و لارنس گراسبرگ، پروبلماتیک هویت در مطالعات فرهنگی هویت و جهانی شدن، ترجمه سیاوش قلی پور و علیرضا مرادی، پژوهشگاه هنر، فرهنگ و ارتباطات، تهران، 1397.
* Hall, S., (2004). Gramscis Relevance for study of race and ethnicity, in book of critical Dialouges in cultural studies. published in the Taylor & Francis Library.
* Salazar.Jose Miguel (1998) “ Social Identity and National Identity” In Stephen Worchel.
* Hall,S. (1996): The question of Cultures Identity. Cambridge. Polity.

**Examining ways to increase the identity of the Iranians**

**Fatima Arji**

Member of the Faculty of Human Sciences, University of Tehran

[f.aaraji26@ut.ac](mailto:f.aaraji26@ut.ac)

**Abstract**

Today, identity is one of the most fundamental categories that can be investigated, and its organization is the organization of all aspects of a nation's personal and social life. The policies of globalization and modernism have caused the formation of conflicting currents in the path of identity formation. The cybernetic space as a new, comprehensive and attractive communication space has quickly opened its place in the field of social interactions. In the current research, in addition to counting the most important components of identity construction, serious and contemporary problems and challenges of this field have also been addressed. In addition, considering that both identity and culture are fundamentally dynamic phenomena that are formed only in a relational process, this research has confirmed that knowing different opinions and theories in this field, The first step is to establish the authentic components of identity among Iranians. Also, the religion component, due to its nature and content, is almost the most important dimension of identity, which plays a very decisive role in the identification of people in a society, and it can be claimed that the strengthening of this dimension of identity leads to the durability and consistency of its other dimensions. On the other hand, the challenge in this area can easily become the basis of crisis in other dimensions of identity. It is natural that not all situations and layers of identity have the same importance. A part of identity always plays a more decisive role than other layers in directing individual and social life, and this major role is religion.

**Key words**: religious identity, independence, globalization, imperialism, identity consolidation and change, the principle of dialogue.